شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، کارل مارکس و آن « نام مهین»

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، در کتاب « مصیبت نامه»، حکایتی آورده است که گویا و رسانای ژرفای دانایی وی از درک مادی تاریخ تواند بود. نیمه دوم سده ششم و دو دهه آغازین سده هفتم هجری که زمان و زبان عطار ما است،هنوز آماده فراداد بینشی رسیده و پزیده از چنان درکی نبود. با آنهم، آورد عطار از چنان درکی، به گونه شگفتی زا پرده از فراست شگرف و ژرف عطار برداشته، وی را در شمار یکی از نخستین اندیشه ورزانی قرار می دهد که چشم انداز مادی از تکامل تاریخ را پرورده اند. دکتر عبدالحسین زرین کوب، پیرامون ارجمندی و سترگی « کشف ساده مارکس»- درک مادی تاریخ-، به گونه فشرده (در جلد دوم اثر گرانسنگ اش، نقد ادبی، صفحه 686) چنین نگاشته است:

می‌تواند تفسیر دیگری باشد از قول داروین درباب کشمکش برای بقا. رسالهٔ بیانیه و کتاب معروف سرمایه که معاضدت رفیق وی فریدریش انگلس (۱۸۹۵—۱۸۲۰) در تصنیف و اتمام آنها قابل مـلاحظه بود فلسفهٔ مادیگرایی وی را با تمام آنچه مارکس درباب طبقهٔ کارگر واستثمارآنها بوسیله صاحبان سرمایه تحقیق کرده بود، بیان می‌دارد. می‌گویند درمراسم ساده‌یی که برای تـدفین او برگذار شد، انگلس طی نطقی کوتاه که ایراد کرد خاطرنشان نمود که مارکس ضمن آنکه همهٔعمرش را درشناخت مصلحت طبقهٔ کارگر وقف کرد این واقعیت ساده را کشف نمود که انسان قبل از آنکه به‌هنر، سیاست، علم، و دین علاقه بیابد می‌بایست خوراك و پوشاك و خانه داشته باشد. طرفه آنست که این‌کشف سادهٔ مارکس، که اساس آن جایی برای انکار باقی نمی‌گذاشت، بیانش مباحثات و مشاجرات فلسفی، ادبی، و اجتماعی بسیار برانگیخت و منتهی به‌تعصبهای موافق و مخالف شد که البته بحث درآن باره نمی‌تواند درینجا موردنظر باشد. معهذا درآنچه به‌ادب‌ونقد ادبی مربوط است تأثیرآن به‌عنوان یك‌عامل تازه درسراسرادبیات قرن اخیرقابل ملاحظه است، و پیش ازین بدان اشارتهایی رفت. از جمله تنها، در ایالات متحده امریکا کسانی چون ارنست همینگوی، جان دوس‌پاسوس، جیمس‌فـارل، ارسکین‌کالدول، جان‌ـ استینبک، و جك‌لندن در پاره‌یی از آثار خویش نشانه‌هایی از این تأثیر را ارائه کرده‌اند و این البته غیر از مساعی نویسندگانی است که عمداً در تبلیغ و ترویج این فکر کوشیده‌اند و آثار آنها در نقد وابداع نیزمعرف این‌گرایش بارزآنهاست. به‌علاوه ،آثار ادبی وفلسفی هم هست‌که حاکی ازوا کنش درمقابل این‌تعلیم‌استــ و اینهمه مسایلی است که خوض در آنها درینجا برای ما ممکن نیست.

اینک، می پردازیم به رهیافت شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری و آن نام مهین در مصیبت نامه وی:

بخش ۷ - الحکایة و التمثیل

سائلی پرسید از آن شوریده حال

گفت اگر نام مهین ذوالجلال

می‌شناسی بازگوی ای مرد نیک

گفت نان است این بنتوان گفت لیک

مرد گفتش احمقی و بی‌قرار

کِی بوَد نام مهین نان، شرم دار

گفت در قحط نشابور ای عجب

می‌گذشتم گرسنه چل روز و شب

نه شنودم هیچ جا بانگ نماز

نه دری بر هیچ مسجد بود باز

من بدانستم که نان نام مهینست

نقطهٔ جمعیت و بنیاد دینست

از پی نان نیستت چون سگ قرار

حق چو رزقت می‌دهد تو حق گزار

حق چو رزقت داد و کارت کرد راست

تو بخور وز کس مپرس این از کجا است

****

بازخوانی « حکایاتی» از این دست در آثار عطار، رساننده آنست که آنچه « نگاه عارفانه» عطار به هستی و جامعه گفته شده است، فراتر از برداشت متعارف از عرفان، نگفته ها، نهفته ها و ناسفته هایی فراوانی دارد. بن مایه های گوهر فرزانه گی عطار، اینک، در پرتو بازخوانی سنجشی با آثار و مطالعات دانشیک سده های پسین، ژرفای نغز و پرمغز خویش را باز می تابانند، و حالی می دارند که فرهنگ و فروغ فرزانش خراسانی، هنوز فراوان ناسفته ها، فراهم دارد.

احمد شکیب بزرگ امید